

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۹۵

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۳۸

جلسه: ۳۴

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: آیه ششم - معنای هدایت

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

معنای هدایت

درباره مفردات آیه اجمالاً مطالبی را عرض کردیم، اما در مورد جزء اول و کلمه «اهدنا» که در واقع درخواست هدایت است، همان طور که اشاره کردیم در اینجا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول

درخواست هدایت به معنای ارائه طریق که همان هدایت تشریحی است، هدایت تشریحی یعنی نشان دادن راه و تعلیم معارف و احکام دینی که از طریق ارسال رسل و انزال کتب محقق می‌شود، اگر امر و نهی در شریعت وارد شده و اگر واجب و حرام ذکر شده و اگر فضایل و رذایل اخلاقی تبیین شده و توصیه به اتصاف به فضایل و اجتناب از رذایل شده است همه در واقع در یک عنوان قابل تجمیع است و آن هم ارائه طریق است، راه را به ما نشان می‌دهند، تمام دستورات و توصیه‌های شرعی و اخلاقی و آنچه که مربوط به عقاید می‌باشد همه در این راه است، و این راه است که ما را به مقصد می‌رساند، عمل به احکام و اتصاف به فضایل اخلاقی و بهره‌مندی از عقاید و باورهای صحیح است.

احتمال دوم

اینکه این درخواست برای هدایت تکوینی باشد، یعنی ایصال الی المطلوب و نه صرفاً نشان دادن راه، هدایت تکوینی در قرآن به دو معنا وارد شده است:

یکی معنای عام که همان هدایت تکوینی مخلوقات است، در قرآن می‌خوانیم «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱، خدایی که خلق هر چیزی را به او اعطاء کرد و سپس آن را هدایت کرد، این هدایت تکوینی، شامل همه موجودات عالم است، همه موجودات عالم مشمول این هدایت تکوینی هستند، چون به هر حال این عالم بر اساس یک نظام علّی و معلولی اداره می‌شود و هر موجودی در حال حرکت به سمت غایت خود است و این جز با هدایت الهی امکان پذیر نیست.

احتمال سوم

۲. هدایت تکوینی به معنای دوم یا به تعبیر دیگر به معنای خاص، ایصال الی المطلوب است، یعنی رساندن شیء به مقصود و در اینجا هدایت تکوینی انسان به خصوص، این است که خداوند ظرفیت و آمادگی پذیرش حق را در انسان

^۱ . سوره طه: آیه ۵۰.

فراهم کند، یعنی نیروی فکر و اندیشه و فهم صحیح به نحوی که انسان معارف الهی را با تمام وجود درک کند، نوری که انسان در پناه آن نور بتواند قدم به قدم با هدایت الهی پیش رود.

این سه معنا در کلمه هدایت محتمل است، معنای دوم قطعاً مقصود نیست، چون این معنا که انسان از خداوند بخواهد که هدایت تکوینی به معنای عام داشته باشد این چیزی نیست که در این فراز از خدا درخواست کند، همه موجودات عالم چه مؤمن و چه کافر، چه معتقد و چه غیر معتقد، چه انسان و چه غیر انسان در این جهت مهدی هستند، همه موجودات مشمول اعطاء الخلق ثم الهدایة هستند، لذا معنای دوم قطعاً مقصود نیست.

اما معنای اول و سوم در اینجا محتمل است.

ادله احتمال سوم

به چه دلیل می‌توانیم ادعا کنیم که هدایت به معنای سوم در اینجا مقصود است و هدایت تشریحی یا معنای اول مقصود نیست؟

دلیل اول

آنچه که انسان در این فراز به عنوان قاری یا نماز گذار از خدا طلب می‌کند، اگر هدایت تشریحی باشد، این تحصیل حاصل است، چون مفروض این است که پیام خداوند و پیامبران و کتاب را دریافت کرده است، قبل از این آیه به ربوبیت مطلقه خداوند، به عبودیت، به لزوم استعانه از خدا و به رحمانیت و رحیمیت اعتراف کرده است، یعنی اصل اینکه خداوند دین و شریعتی فرستاده و پیامبری مبعوث کرده است تا انسان را به سعادت برساند در اینجا مفروض عنه است، اگر از خدا طلب ارائه طریق به این معنا کند که احکام و معارف را به من تعلیم بفرما، این اجمالاً و فی الجمله تحصیل حاصل است، معلوم می‌شود آنچه که در اینجا قاری یا نماز گذار از خدا طلب می‌کند یک هدایت خاص است، یک چیزی است علاوه بر آن نشان دادن راه و ارائه طریق است، می‌خواهد چیزی باشد که در آن مسیر بتواند راه را پیدا کند و بیراهه را بشناسد، پس یک دلیل این است که درخواست هدایت تشریحی و به یک معنا و فی الجمله تحصیل حاصل است.

دلیل دوم

درخواست هدایت تشریحی به این معنا که انسان فقط معارف و احکام را بداند، به تنهایی کار گشا نیست، شرط لازم است اما کافی نیست، و سیاق این آیه نشان می‌دهد که چیزی فراتر از آن را از خداوند طلب می‌کند، در حقیقت در این آیه می‌خواهد بگوید و رای علم به احکام و معارف و عقاید به نوعی دستگیری کن تا من بتوانم این راه را بیمایم، یعنی درخواست یک نور، نور بصیرت و بینش، آن نور چیزی است که انسان قدم به قدم برای رسیدن به مطلوب به آن احتیاج دارد، چه اینکه اگر صرف دانستن و علم حصولی کافی بود نباید این همه انحراف در بین عالمان به این معارف پدید بیاید، بسیار کسانی هستند که چون این هدایت شامل حال آنها نشده است، در عمق ضلالت و گمراهی زندگی خود را سپری کرده‌اند، این همه عالمانی که به علم خود عمل نکرده‌اند، این همه دانایانی که معارف و احکام و عقاید را

خوب می دانستند و می فهمیدند اما گرفتار آلودگی گناه شده‌اند، در واقع معلوم است که از این هدایت بی بهره بوده‌اند، اگر صرف هدایت تشریحی کافی بود و به صرف علم حصولی، (مثل اینکه ما به راحتی این آیات را می فهمیم، تفسیر و بیان می کنیم، احکام و معارف را یاد می گیریم، و حتی فضایل و رذایل اخلاقی را از روی کتابهای اخلاق به خوبی می توان شناخت و برای دیگران تبیین کرد، اما صرف دانستن این مطلب برای وصول به مقصد کافی نیست، اگر در این آیه درخواست هدایت به آن معنا بود، قهراً باید می گفتیم کسی که صرفاً راه به او نشان داده شده است دیگر نباید گرفتار غفلت و آلودگی های اخلاقی شود، در حالی که این طور نیست.

پس «اهدنا» در واقع طلب هدایت به معنای فراتر و وسیع تر از صرف هدایت تشریحی است، در هدایت تشریحی فقط راه را به ما نشان می دهند، یعنی مثلاً در ذهن ما آدرس قرار داده می شود، اما اینکه در مسیر راه را از بیراهه تشخیص دهیم و از مقصد غافل نشویم و اینکه رهن‌ها ما را سمت خود نکشند و منحرف نکنند، این به صرف این دانستن حاصل نمی شود، چه اینکه اگر صرف دانستن کافی بود نباید این انحراف به چپ یا به راست یا شمال و یمین برای انسان به وجود بیاید.

خداوند ارسال رسل و انزال کتب می کند و از طریق وحی و رسالت راه را نشان می دهد، این موجود اگر بخواهد به گنج برسد راه آن احکام و اخلاق و معارف است. فطرت کمک کار است و مقتضی و ابزار و زمینه برای آن هدایت تکوینی را خداوند در انسان فراهم کرده است، ولی هدایت تکوینی آن نوری است که فطرت را به دنبال آن نور می کشاند تا به مقصد برساند. خود آن ابزار و مقدمه رسیدن به هدایت تکوینی است.

دلیل سوم

در واقع یک نکته ادبی است، که بعضی گفته اند و البته بحث دارد، و آن این که، اساساً کلمه هدایت به دو نحو استعمال می شود:

۱. اگر کلمه هدایت با حرف «إلی» مفعول دوم پیدا کند این به معنای ارائه طریق است ولی اگر بدون «إلی» مفعول دوم پیدا کند، به معنای ایصال الی المطلوب است، این را بعضی از علمای لغت در مقام اشکال به صحاح گفته اند، چون صحاح هدایت را به معنای دلالت گرفته است، به معنای ارائه طریق، در مقام اشکال به او بعضی گفته اند: در «اهدنا الصراط المستقیم»، کلمه «اهد» دو مفعول دارد، یکی ضمیر «نا»، و دیگری «صراط»، پس چون بدون «إلی» آمده است به معنای ایصال الی المطلوب است، و این یک قرینه و شاهد دیگری است که «اهدنا» در اینجا به معنای درخواست ارائه طریق یا هدایت تشریحی نیست، وقتی می گوید: این راه را به ما نشان بده و کلمه «إلی» نیامده است، یعنی ما را به مطلوب برسان.

شواهدی هم برای این ادعا ذکر می کنند، می گویند در بعضی از آیات قرآن هدایت با «إلی» به مفعول دوم متعدی شده است، در این موارد به معنای دلالت و ارائه طریق است، و در بعضی آیات بدون «إلی» متعدی به مفعول دوم شده است،

لذا به معنای ایصال إلى المطلوب است، مثلاً آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱، که خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: تو هرکه را که دوست بداری هدایت نمی‌کنی، اینگونه نیست که تو هرکه را دوست داشته باشی هدایت کنی، خداست که هرکه را بخواهد هدایت می‌کند.

در اینجا کلمه «لا تهدي» و هم «يهدي» هر دو بدون «إلى» مفعول گرفته است و در هر دو به معنای ایصال إلى المطلوب است، چون وقتی که پیامبر(ص) می‌گوید «لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» نمی‌تواند در اینجا منظور هدایت تشریحی باشد، چون پیامبر(ص) در هر صورت دلالت و راهنمایی را نسبت به همه دارد، اصلاً پیامبر(ص) نمی‌تواند فقط کسانی را که دوست دارد دلالت و راهنمایی کند، پیامبر به عنوان فرستاده‌ای از خدا وظیفه دارد همه انسان‌ها حتی کفار را دلالت و راهنمایی کند و راه را به آنها نشان دهد، ارائه طریق وظیفه ذاتی پیامبر است و به همه باید نشان دهد، لذا اینکه در اینجا نفی می‌کند هدایت را از پیامبر، معلوم می‌شود، مقصود ایصال إلى المطلوب است، و می‌خواهد بگوید گمان نکن تو هرکه را بخواهی می‌توانی به مطلوب برسانی، این معنا است که از پیامبر نفی می‌شود و به خدا نسبت داده می‌شود «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، خدا هرکه را بخواهد واصل به مقصود می‌کند، بنابر این، این دو استعمال در آیه شاهد بر این است که هدایت در اینجا به معنای ایصال إلى المطلوب است، یعنی هر جا که «إلى» نباشد به معنای ایصال إلى المطلوب است، یا مثلاً در آیه «وَأَهْدِيَنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^۲، خداوند تبارک و تعالی تاکید می‌کند که خداوند آنها را به صراط مستقیم رساند، در اینجا هم «هُم» یک ضمیر مفعولی است و «صراط» مفعول دوم است، بدون اینکه «إلى» آورده شود «هدینا» متعدی به دو مفعول شده است، لذا در اینجا به معنای ایصال إلى المطلوب است، اما در بعضی از جاها با «إلى» آمده است، «و انک لتهدی إلى صراطٍ مستقیم»، خطاب به پیامبر و رسول خدا می‌فرماید: تو هدایت می‌کنی به صراط مستقیم، این هدایت ارائه طریق است، می‌گوید: تو به مردم راه و صراط مستقیم را نشان می‌دهی، اما نه به این معنا که مردم را ایصال إلى المطلوب می‌کنی، لذا یک قاعده کلی گفته‌اند بعضی از علمای لغت و آن اینکه: هرکجا که هدایت به معنای ایصال إلى المطلوب باشد بدون حرف «إلى» و به خودی خود متعدی می‌شود و هرکجا که به معنای نشان دادن راه و ارائه طریق باشد با «إلى» و به دو مفعول می‌شود، و در اینجا «اهدنا» بدون إلى متعدی به دو مفعول شده است، لذا هدایت به معنای ایصال إلى المطلوب است.

بحث جلسه آینده

مرحوم علامه به دلیل سوم اشکال کرده است، باید آن را بررسی کنیم و ببینیم که آیا این اشکال وارد است یا نه؟ اگر این اشکال وارد بود آیا با دو دلیل دیگر می‌توانیم این معنا را اثبات کنیم یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره القصص: آیه ۵۶.

۲. سوره النساء: آیه ۶۸.